

مکان تاریخی جنبش دانشجویی هجده تیر



فهرست مطالب

- مقدمه
- چرا و چگونه جنبش هجده تیر پدیدار گشت
- جدال بر سر سه قوه
- فاز جدید، فشار از پایین
- «هجده تیر»، پیشروی جناح اصلاح طلب
- «هجده تیر» در راه اصلاح قوه قضائیه
- درس آموزی در پایین، ناامیدی در بالا
- تداوم جنبش هجده تیر، خردادماه ۱۳۸۲
- «حمایت مردم»، موضع کمونیست‌ها
- مکان تاریخی جنبش هجده تیر
- چه باید کرد؟

مقدمه

سالهای بین ۷۵-۱۳۷۰ سالهای کابوس و ناامنی کلیه جناح‌های رژیم اسلامی بود. هیچ‌یک از گروه‌های ناراضی حول وحوش حکومت اسلامی مایل به حماقت سیاسی و ابراز حمایت از شورش‌های پی‌درپی کارگران و زحمتکشان نبودند. حتی رسانه‌های خبری غرب «اصول دموکراسی» را در اطلاع‌رسانی رعایت مینمودند. نه فقط آنروزها، بلکه در بحبوحه سیاه‌ترین روزهای جنگ و حکومت‌نظامی اعلام نشده رژیم آیت‌الله‌ها، تنها و تنها صفوف فشرده و خشمگین کارگران صنایع بود که به ناگهان با مشت‌های گره کرده به خیابان‌های شهر یا اتوبان اطراف کارخانه هجوم آورده و علیه سران رژیم اسلامی شعار می‌دادند. آن سال‌ها محله‌های زحمتکش‌نشین مبدل به میدان جنگ گریز زنان، نوجوانان و سالمندان علیه نیروهای مسلح استبداد مذهبی شده بودند.

عروج خاتمی به صحنه قدرت اما نه در امتداد حدت‌یابی مبارزه طبقاتی، بلکه از مجرای عقب راندن مبارزه طبقاتی بشیوه پارلمانتاریستی صورت گرفت. از همین رو نیز در بحبوحه ابراز شادمانی چپ سرمایه از «پیروزی انتخاباتی مردم»، جریان ما اعلام کرد که این پیروزی، «یک پیروزی برای کل جناح‌های طبقه حاکم در شرایط فعلی بود. شرایطی که مبارزه طبقه کارگر رو به رشد بود و تشدید مبارزه دو طبقه اصلی جامعه به معنی زیر ضرب رفتن همه جناح‌ها و احزاب سیاسی جامعه بورژوازی است. این یک پیروزی برای کل بورژوازی بود، چرا که آنان قادر گشتند تا با بزک کردن چهره رژیم درنده‌خویی چون جمهوری اسلامی به شیوه‌ای پارلمانتاریستی در مقابل تشدید مبارزه طبقاتی بایستند و زمینه را جهت دنباله‌روی جنبش‌های اعتراضی آتی از باندهای حکومتی و تبدیل شدن این جنبش‌ها به سکویی برای قبض قدرت توسط این یا آن جناح از بورژوازی آماده‌تر کنند».

«صف‌آرایی بورژوازی در مقابل تشدید مبارزه طبقاتی در ایران» پیک انترناسیونالیستی شماره ۲ تابستان ۱۳۷۶

اکنون ۵ سال است که مسئله ایجاد تشکل‌های صنفی یکی از مهمترین ابزارهای رژیم اسلامی برای به انحراف کشاندن اعتراضات کارگری گشته است. از حزب کار اسلامی و انجمن‌های صنفی کارخانجات گرفته، تا احزاب چپ و گروه‌ها رنگارنگ مدافع «ایجاد تشکل‌های صنفی» و سازمان جهانی کار هر یک در حال ادای سهم خویش در این کارزار مشترک علیه طبقه کارگر هستند. استراتژی سیاست‌زدایی رژیم اسلامی در جنبش کارگری در رانده شدن اعتراضات وسیع کارگری به حاشیه اخبار صنفی دستگاه عظیم خبری بورژوازی تجلی یافته است.

اکنون ۴ سال است که جنبش دانشجویی تحت رهبری بلامنزاع ارتجاعی‌ترین نهادها قرار گرفته، نهادهایی مانند دفتر تحکیم وحدت و انجمن‌های اسلامی دانشجویی که پس از وقایع دوم خرداد جانی تازه یافتند. سکان هدایت جنبش اعتراضی دانشجویی در دست چنین نهادهایی قرار دارد. جنبشی که بدرست با هویت و نام هجده تیر شهرت یافته است. حوادث ۱۸ تیر ماه ۱۳۷۸ مکان پر اهمیتی در صحنه سیاسی ایران کسب کرده و این روز به سنبل جنبش دانشجویی و پرچم هویت سیاسی این جنبش بدل گشته است. تا پیش از وقایع تیرماه ۱۳۷۸، چهل و پنج سال بود که جنبش دانشجویی ایران «شانزده‌آذر» را به یاد وقایعی که در سال ۱۳۳۳ رخ داد گرامی میداشت. وقایعی که همزمان با ورود ریچارد نیکسون، معاون وقت رئیس‌جمهور آمریکا به تهران شکل گرفته و منجر به کشته شدن سه تن از دانشجویان گشت. اکنون «۱۸ تیر» جانشین «۱۶ آذر» گشته است. اکنون چهار سال است که در آستانه هر «۱۸ تیر»، تشکل‌های اسلامی دانشجویی دست به ابراز وجودی قدرتمند می‌زنند. بر خلاف تحركات دانشجویی بمناسبت «شانزده‌آذر» و حمایت چپ‌گرایان، «هجده تیر» به یک شهرت جهانی نایل گشته است. احزاب سیاسی، هر یک به فراخور حال خود، تحت عناوینی چون «روز قیام ملی»، و «روز قیام آزادیخواهانه دانشجویان علیه استبداد» به ستایش «۱۸ تیر» می‌پردازند.

جنبش اصلاح‌طلب ایران امید آن دارد تا اعتراضات دانشجویی به انتقال قدرت از فقها به جناح مغلوب حاکمیت منتهی گردد. گروه‌های راست و چپ اپوزیسیون نیز سرمایه‌گذاری چشم‌گیری روی ۱۸ تیر کرده‌اند.

چپ‌ها، کارگران را فرا میخوانند تا در حمایت از جنبش دانشجویی به خیابان‌ها ریخته، خواسته‌های این جنبش را از طریق «انقلاب» تحقق بخشند. آنهایی که پیروزی خاتمی را پیروزی مردم خواندند، آنهایی که «دوم خرداد» را «انقلاب دوم» نام نهادند، امروز با تمام قوا در حال حمایت از جنبش هجده تیر هستند.

این یک امر بدیهی است. اگر واقعه دوم خرداد «یک تشخیص صحیح»، «یک تاکتیک سیاسی حساب‌شده مردمی بود»، اگر «پیروزی انتخاباتی خاتمی در راستای تسریع انقلاب بود»، پس چرا مهمترین اهرم سیاسی آن، یعنی جنبش دانشجویی، «یک جنبش مردمی و انقلابی» نباشد. جناح چپ اپوزیسیون رژیم اسلامی در جایگاه خود محکم ایستاده و از همان مواضع و منافع دفاع میکند که تاکنون کرده است. در مقابل، انقلابیون کمونیست با قرار دادن نگرش و مواضع کمونیستی در مقابل موضع ضدکارگری این احزاب، میکوشند تا افق روشنی بسوی پیشروی مبارزه کمونیستی بکشایند.

۱۸ تیرماه و جنبشی که با این روز هویت یافت بر بستر کدام وقایع سیاسی شکل گرفت؟ خواسته‌ها و اهداف جنبشی که در دل وقایع ۱۸ تیر ماه ۱۳۷۸ نطفه بست چه بودند؟ این جنبش چگونه تداوم یافت و اکنون چه مقام تاریخی را در مبارزه میان طبقات اصلی جامعه ایران احراز کرده است؟

چرا و چگونه جنبش هجده تیر پدیدار گشت؟

زمینه‌ها

خاتمی در هنگام نشستن بر جایگاه ریاست جمهوری، با موانع جدی روبرو بود. بزرگترین این موانع باقی ماندن اهرم‌های اصلی قدرت در دست جناح راست حکومت اسلامی بود. قرار بود تا «نواندیشان مسلمان» و بخشی از آخوندهای حوزه علمیه، دانشجویان پیرو خط امام سابق و بنیانگذاران سپاه پاسداران در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به جایگاه سخنگویان منافع بورژوازی نوظهور ایران رانده شوند. بدین‌سان به چنگ آوردن قوه مجریه و مقننه مهمترین گام‌های جناح اصلاح‌طلب بشمار می‌آمدند. حرکت شتابان نمایندگان این جناح بسوی تحزب، آمیخته به توهم جلب حمایت میلیونی کارگران و دیگر اقدار جامعه بود. با سپری شدن التهاب سیاسی ناشی از بوق و کرنای اصلاحات در ایران، روشن شد که اوضاع بگونه‌ای دیگر است. اکثریت عظیم جامعه و در پیشاپیش آن کارگران به مبارزات خویش برای کسب مطالبات‌شان تداوم دادند. کارگران نه فقط برای تولید بیشتر دست به «ایثار» زدند، نه فقط در حمایت از خاتمی دست به تظاهرات خیابانی زدند، حتی شنوندگان و طرفداران پرشور طرح‌ها و پروژه‌های کارگری احزاب متشکل جبهه دوم خرداد نیز نگشتند.

فراتر از آن، خیل اعتصابات و تظاهرات کارگری بدون توجه به جناح‌بندی‌های بالا تداوم یافت. به زبان دیگر نهادهای جدید حاکمیت اسلامی خود را بزودی در تقابل با کارگران یافتند. این اولین و مهمترین مشکل جناح اصلاح‌طلب برای دمکراتیزه کردن موقت شرایط مشقت‌بار استثمار کارگران، جهت نجات نظام بود. بدین‌سان پشتوانه میلیونی مورد نظر اصلاح‌طلبان برای کسب اهرم‌های قدرت تا سر حد تشکل‌های دانشجویی این جناح تنزل یافت. نهادهای دانشجویی برخاسته از دل ارتجاع خونین فرهنگی، متشکل‌ترین و جوان‌ترین نیروهای اصلاح‌طلب را در برمیگرفت. از همین رو این نهادها توانستند در نقش اهرم فشار از پایین، برای پیشروی جناح اصلاح‌طلب در بالا ظاهر گردند.

جدال بر سر سه قوه

وزارت اطلاعات، قتل‌های زنجیره‌ای

در آغاز کار خاتمی، مجلس، وزارت اطلاعات و قوه قضائیه در انحصار کامل جناح مقابل بود. حرکت جناح اصلاح‌طلب برای تحزب و سازمانیابی خود نیازمند فضای باز جهت نشر مواضع و ایده‌های گرایش‌های درونی این جناح بود. طیف چشمگیری از پاسداران، عناصر اطلاعاتی و بسیجی و قمه‌کشان سر گذر، پس از دو دهه تسلط انحصاری بر مراکز آموزشی و به خدمت گرفتن اندیشمندان سیستم موجود، مبدل به ژورنالیست، نظریه‌پرداز و ایدئولوگ گشته بودند. همانگونه که مدیران سابق کارخانجات و وزرای دستگاه (قشر بورژوازی بوروکرات اسلامی) اکنون به صاحبان صنایع و سهامداران بزرگ در بازار جهانی تبدیل شده بودند. ظهور مطبوعات رنگارنگ و ابراز وجود نواندیشی اسلامی گام اول جناح اصلاح‌طلب در سازمانیابی حزبی خود بود. جناح مقابل اما بر خلاف نایبانی سیاسی خویش بر روند تحولات جهانی، تحرکات جناح رقیب را با حساسیت دنبال میکرد. اینچنین بود که این جناح ترور فیزیکی نظریه‌پردازان اصلاح‌طلب و عناصر ملی مذهبی‌ها را آغاز کرد.

تا آنجا که به ماهیت این رژیم و تاریخ ننگین حیات چندین‌ساله آن برمبگردد، چیز جدیدی رخ نداده بود. ربودن مخالفین و کشتار آنان، هم بصورت انفرادی و اعلام نشده و هم بصورت گروهی، یک شیوه جا افتاده این رژیم در بعد از سال‌های ۱۳۶۰ بوده است. هزاران نفر از فعالین سازمان‌های اپوزیسیون ربوده شده و به قتل رسیدند. هزاران هزار دیگر دستگیر شده و تیرباران یا اعدام شده بودند. قتل‌های زنجیره‌ای جزئی از هویت رژیم اسلامی در بعد از سال شصت بوده است. این جنایات اما هیچگاه در مرکز توجه رسانه‌های داخلی و بین‌المللی قرار نگرفته بود. نمی‌توانست هم چنین باشد. چرا که، دولت‌های دمکرات غربی و جناح‌های داخلی مشترکاً دست به این جنایات میزدند. این بار اما مسئله متفاوت بود. این بار اما همان جنایات توسط جناحی علیه جناح دیگر صورت میگرفت. قتل‌های زنجیره‌ای و کشتارهای جمعی وجود داشت، عبارت و واژه‌های آن اما زمانی به صحنه سیاست و شکل‌بندی گفتاری سیستم موجود راه یافت که این پدیده شوم به صفوف جنایتکاران سرایت کرد. «وقتی تبر به جنگل آمد، درختان گفتند، دسته آن یکی از ماست». وقتی قتل‌های زنجیره‌ای رسماً و علناً به سراغ مسئولین درجه اول حکومت اسلامی رفت، وقتی آدمکشان وزارت اطلاعات سر یکی از بنیانگذاران این دستگاه مخوف و جهنمی، سعید حجاریان، را نشانه رفتند، خاتمی فریاد برآورد، عامل ترور حجاریان و قاتل فروهرها، «یکی از ماست». حال دیگر جدال به مرحله سرنوشت‌ساز نزدیک میشد. در سوی تیراژ روزافزون مطبوعات و تشکل‌یابی مسلمانان قرار داشت و در سوی دیگر خیز خاتمی برای ایجاد انشقاق در وزارت اطلاعات و بدست گرفتن مجلس.

فاز جدید، فشار از پایین

برخی از نظریه‌پردازان جناح اصلاح‌طلب همانند حجاریان و عبدی، در مقام ایدئولوگ‌های وزارت اطلاعات به اهمیت تشکل‌یابی و تحزب سیاسی در شرایط کنونی واقف شده بودند. اینان پیکره دستگاهی را که خود از آفرینندگانش بودند را بخوبی می‌شناختند. میدانستند که عقب‌راندن بازاریان دیروز و تجار بزرگ بین‌المللی امروز، عسکروالادی‌ها و رفیق‌دوست‌ها، کار آسانی نیست. اینان نیک میدانستند که بدون فشار سازمان‌یافته، بدون تشکل و جبهه‌ای متحد در بالا و پایین، تسخیر سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه ناممکن است. ظهور طیف چشم‌گیری از احزاب و گروه‌های اصلاح‌طلب در جبهه دوم خرداد تجلی این حقیقت بود. در چنین شرایطی بود که لایحه اصلاح قانون مطبوعات توسط محافظه‌کاران تدوین شد. هدف از این کار قرار دادن موانع قانونی و قضایی در مقابل حرکت جناح اصلاح‌طلب بسوی تحزب و

سازمانیابی بود. باید به نام قانون و بدست قاضی و دادستان روزنامه‌های محارب با خدا و نماینده خون‌آشام آن تعطیل میگشت. و چنین نیز شد. فاز جدیدی از جدال جناح‌ها آغاز شد. افشای دست‌های خون‌آلود وزارت اطلاعات در قتل‌های زنجیره‌ای اوضاع را بشدت ملتهب کرد. سازمان امنیت رژیم اسلامی در آستانه شکاف و لرزش‌های جدی قرار گرفته بود. روزنامه سلام که عناصر اولیه آخوندهای تجددطلب را بدور خویش گردآورده بود، اقدام به افشای ارتباط میان سعید امامی و لایحه اصلاح قانون مطبوعات کرد. نامه وی نشان میداد که طرح به پیشنهاد و طراحی وی به جریان افتاده است. به میان آمدن اسامی افرادی چون سعید امامی لرزه بر اندام سازماندهندگان اصلاح‌طلب شده این ماشین جنایت می‌انداخت. برای ممانعت از فروپاشی بدنه این دستگاه مخوف و نجات رهبر، خبر خودکشی سعید امامی انتشار یافت.

«هجده تیر»، پیشروی جناح اصلاح طلب

جناح راست مبادرت به تعطیل روزنامه سلام کرد. پاسخ دندان‌شکن آیت‌الله‌ها به قشر جوانتر حوزه و دانشگاه خشم دومی‌ها را برانگیخت. خبر وقایع و نحوه مقاومت بسرعت میان محافل متشکل دو جناح چرخید. پنجشنبه هجدهم تیر، شب‌هنگام، انجمن‌های اسلامی دانشجویی دست به تجمع در محوطه خوابگاه زدند. انگیزه و هدف اصلی تجمع اعتراض به تعطیلی روزنامه سلام بود. گروه‌های ضربت جناح مقابل که در جریان واقعه بودند به همان زبانی با «برادران و خواهران» مسلمان خود سخن گفتند که با «کمونیست‌ها و منافقین» گفته بودند. دسته‌های قمه‌کش از یکسو و آدمکشان مسلح از سوی دیگر تجمع طرفداران روزنامه سلام را تارومار کرده و به قلع و قمع آنان پرداختند. خبر زدوخوردهای وابسته به رژیم، بسرعت میان مردم پیچید. تجمع روز بعد، ۱۹ تیر در نظاره انبوهی از مردم در اطراف دانشگاه صورت گرفت. تا این روز هنوز شعارهای عمومی و سیاسی سر داده نشده بود. اعتراض به تعطیلی روزنامه سلام و درخواست رسیدگی به واقعه روز قبل در راس خواست‌های تجمع ۱۹ تیر بود. تداوم روش سرکوب توسط «لباس شخصی‌ها» و پیوستن دسته‌های دیگر دانشجویی به تجمع موجب بروز درگیری‌های گسترده در روز سوم شد. حضور مسئولین در تجمعات دانشجویی و امید انجمن‌های اسلامی به حمایت رئیس‌جمهور از آنان اوضاع را بغرنج‌تر کرد. در روز دوشنبه بخش قابل توجهی از اساتید دانشگاه در حمایت از حرکت روزهای قبل دست به تحصن زدند. مسئولین دولتی رسماً حمایت خود از دانشجویان را اعلام کرده و حرکت نیروهای «خودسر» را محکوم کردند. نقش نیروی انتظامی مورد انتقاد قرار گرفت و قول بررسی مسئله را دادند. موضع اولیه ولی فقیه، خامنه‌ای، دفاع ضمنی از دانشجویان و منع نیروهای انتظامی از حمله به آنان بود. این موضع پس از چند روز اما سریع تغییر کرد و وی خواستار مجازات اوباشان شد. همین امر نشان از چالش محافل بالایی رژیم در مواجهه با اوضاع داشت. ناآرامی‌ها ۵ روز بطول انجامید. تلاش دسته‌هایی از جوانان برای گسترش ناآرامی‌ها به یک شورش همگانی، اگرچه شعله‌های پراکنده آتش را تا خیابان‌های اطراف دانشگاه گسترده، اما قادر به جلب حمایت عملی کارگران صنایع و محلات زحمتکش‌نشین نگشت. برغم انقلاب رسانه‌ای که بورژوازی بین‌المللی و سازمانهای ضدکمونیستی تحت نام کمونیست براه انداخته بودند، اکثریت قاطع مردم و کارگران، آگاه بودند که وقایع هجدهم تیر ادامه جنگ و گریز دسته‌های جنایتکار رژیم اسلامی است. با این وجود، توهم‌پراکنی احزاب سیاسی سیستم موجود درباره امکان انقلاب قریب‌الوقوع، اعتراضات گروه‌هایی از مردم و جوانان را تحت رهبری انجمن‌های اسلامی دانشجویی کشاند.

«هجده تیر» در راه اصلاح قوه قضائیه

هنوز التهاب ناشی از حوادث هجده تیر فرو ننشسته بود که دوران ریاست ده ساله محمد یزدی بر قوه قضائیه تمام شد. خاتمی قصد تعمیم «اصلاحات» به قوه قضائیه را داشت: پاکسازی عناصر هیات متولفه اسلامی از این قوه. تلاش اصلاح طلبان برای تضعیف تکیه‌گاه جناح ولایت فقیه، یعنی وزارت اطلاعات، نشان داد که جدال قدرت در بالا تبدیل به مسئله حیاتی جناح‌ها شده است. اعلام خودکشی سعید امامی و جنجال لایحه اصلاح قانون مطبوعات مقدمات تقابل بعدی در بالا شد. جنگ قدرت از عرصه شکار آراء عمومی و تسخیر مجلس به گستره دو قوه دیگر کشانده شد. انتقاد از نقش نیروی انتظامی و لباس شخصی‌ها، درخواست از قوه قضائیه برای رسیدگی به عاملان حوادث کوی دانشگاه و قتل یکی از دانشجویان نشان از برتری موضع خاتمی در دوره بعد از وقایع هجده تیر داشت.

توپ در زمین حریف بود و نماینده خدا باید تکلیف سهم‌خواهی خاتمی از دستگاه قضایی، وزارت اطلاعات و نیروهای نظامی را روشن میساخت. و چنین شد. دادگاهی که برای رسیدگی به حادثه هجده تیر برپا گردید، مبدل به نمایش یاس‌آمیزی برای اصلاح طلبان گشت. فرهاد نظری، فرمانده نیروی انتظامی تهران و نیروهای تحت فرماندهی وی در شب حادثه میان عریضه‌های الله‌اکبر و نعره صلوات قلدران حزب‌الله حاضر شده و به جناح اصلاح طلب چنگ و دندان نشان داد. تعداد قابل توجهی از دانشجویان مسلمان، علیرغم آسیب‌های ناشی از قمه و چماق، از دادرسی بیدادگاه اسلامی، به شرایط روحی درغلطیدند، که هواداران مجاهدین و گروه‌های اپوزیسیون در سالهای بعد از شصت را به مقابله تن به تن با دسته‌های آدمکش میکشاند. دادگاه اسلامی دسته‌های فشار و نیروی انتظامی را از تعقیب قضایی مصون دانست. از عزت ابراهیم نژاد بعنوان تنها قربانی حادثه هجده تیر نام برده شد. وی در شب حادثه به کوی دانشگاه رفته بود. در متن‌های رسمی دادرسی، قتل وی بوسیله شلیک گلوله توسط یک ناشناس بیان گردید. قوه قضائیه ولایت فقیه اما چندان هم بیدادگری نکرد. یکی از عناصر نیروی نظامی محکوم گشت و جرم وی نیز اثبات گردید: یک سرباز وظیفه به جرم دزدیدن ریش تراش یکی از دانشجویان به بازداشت و جریمه محکوم گشت!!

اعترافات یکی از اعضای انصار حزب‌الله درباره جنایاتی که تحت نظر رهبری صورت گرفته بود، بسرعت توسط انجمن‌های دانشجویی تکثیر گشت. این اعترافات اما نه فقط کمکی به پروسه قضایی ماجرای دانشگاه نکرد، بلکه فرد اعتراف کننده و وکلای آنان روانه زندان شدند. پرونده نوارسازان برای تشویش افکار عمومی، پاسخ دیگری به اسناد ارائه شده توسط جناح مقابل بود. دانشجویان معترض انجمن‌های اسلامی به زندان‌های طویل‌المدت محکوم شدند. پس از آن نیز دستگیری مهره‌های اصلاح طلب و تعطیلی مطبوعاتشان تداوم یافته است. مهره‌هایی نظیر غلامحسین کرباسچی و عبدالله نوری محاکمه و محکوم به زندان شدند. ججاریان مورد حمله تروریستی قرار گرفت و تعدادی دیگری از افراد موثر جناح اصلاح طلب همچون عطاالله مهاجرانی به حاشیه سیاست‌گذاری رانده شدند. طبرزدی و جریان آلترناتیوساز مشکوک او تحت بازی بگیر و رها کن مدام قرار داشته است. با دستگیری عبدی، حلقه رسمی اتصال جنبش ۱۸ تیر به جناح اصلاح طلب از میان رفت. عبدی که بخاطر بالا رفتن از دیوار سفارت آمریکا و خلع سلاح سیاسی اپوزیسیون چپ توسط «دانشجویان پیرو خط امام» در سال‌های بعد از قیام ۱۳۵۸ از محبوبیت خاصی میان نسل اول قمه‌کشان رژیم اسلامی برخوردار بود، در سالگرد حادثه تسخیر سفارت آمریکا، به جرم فروش اطلاعات به بیگانگان دستگیر و روانه زندان شد. تهاجم جناح سنتی اما محدود به مهره‌های بالا نبود. کل بدنه دفتر تحکیم وحدت و تشکل‌های نوظهور یا قدیمی ملی مذهبی‌ها آماج اقدامات «قانونی گشت». اعضای فعال انجمن‌های اسلامی در اغلب دانشگاه‌ها مرتب تحت پیگرد جناح راست قرار داشته‌اند. نه فقط روزنامه‌های بنام و پرتیراژ جناح اصلاح طلب که حمایت مالی قدرتمند بورژوازی را پشت سر داشتند، بلکه ده‌ها نشریه پاسداران و بسیجی‌های نواندیش نیز تخته شده‌اند. فقط طی سال گذشته تا کنون تعداد قابل توجهی از نشریات انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌های شهرستان‌ها مانند «خیزش»،

«هومان»، «محراب»، «اندیشه»، «فریاد آزادی»، «فریاد خاک»، «خبرنامه فرهنگی» تعطیل شده و در برخی موارد فعالین آن دستگیر شدند.

همین برای خاتمی و هواداران وی کفایت میکرد. چنگ اندازی به قوه قضائیه میتواند هر پیامدی داشته باشد. حتی دستگیری و محاکمه خاتمی به جرم بالا زدن عمامه تحت تاثیر نفوذ فرهنگی دشمن. جدال جناح‌ها از حوزه قوه قضائیه به حیظه مجلس و نیروهای انتظامی عقب نشست. قوه قضائیه تسخیر ناپذیر مینمود. دوران ریاست محمود هاشمی، دوره تقابل فقها با آخوندهای اصلاح طلب بود. با همان ابزاری که خاتمی به میدان آمده بود: قانون. قانون نیازی به اجیر کردن گروه‌های جنایتکار حرفه‌ای جهت ویران کردن اماکن و تعطیل مطبوعات با زور چاقو ندارد. قانون بزبان دموکراسی و اراده مردم سخن میگوید. چرا آیت‌الله‌های جمهوری اسلامی و آقازاده‌های تحصیل کرده‌شان نتوانند با همین زبان با آخوندهای نواندیش سخن بگویند. محمود هاشمی، سخنگوی سابق مجلس اعلاهی اسلامی این وظیفه را بعهدده گرفت. نجواها و نق نق ملی مذهبی‌ها بر سر مسئله تابعیت وی، مانعی در راه اقدامات قانونی وی برای تعطیلی روزنامه‌های پرتیراژ اصلاح طلب که بعضا مقالات خود را با نقل قولی از «هابرماس» یا دیگر فیلسوفان غربی آغاز میکردند، ایجاد نکرد. اعتراضات دانشجویی انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها فرصت طلایی برای خاتمی جهت تعرض به مواضع حریف را مهیا ساخت. بازی اما با تثبیت مواضع ولی فقیه از قلمرو قوه قضائیه خارج شد. با اوجگیری نارضایتی نسبی از خاتمی در بین دفتر تحکیم وحدت و پیشروی لیبرال‌های کهنه‌کار، جناح رقیب گام دیگری به پیش نهاد. محمد یزدی به عضویت شورای نگهبان منصوب گشت. حال دیگر شورای نگهبان تبدیل به سد محکمی برای مقابله اصلاحات قانونی تبدیل شده بود.

درس آموزی در پایین، ناامیدی در بالا

حوادث و پیامدهای هجدهم تیر اما بر این توهم دامن زد که اگر جناح اصلاح طلب قوه مقننه را در اختیار بگیرد، دست به اصلاح اساسی زده و اوضاع بهتر خواهد شد. این توهم در سال بعد در حمایت گسترده از کاندیداهای نمایندگان جناح اصلاح طلب تجلی یافت. انتخابات مجلس ششم به منزله تسخیر قوه مقننه توسط جناح خاتمی بود. دوران پس از مجلس ششم، زمان درس‌گیری جمعی همه آنانی بود که دل به دگرگونی اوضاع از طریق اقدام انتخاباتی بسته بودند. تجربه نشان داد که جدال جناح‌ها بر سر نجات نظام است. اصلاح نظام اسلامی سرمایه حتی در همان حد هم که پیش رفته بود، جز تشدید دعوی جلاخان و غارتگران و پس‌رانده شدن صدای عدالتجویانه کارگران و زحمتکشان را در بر نداشت. دوم خرداد ۱۳۷۶ پاسخ خود را در اسفند سال ۱۳۸۱ دریافت کرد. کارگران و مردم کوچ و خیابان صندوق‌های رای دومین دوره انتخابات شوراهای شهر را به حال خود رها ساختند. نه فقط اصلاح‌طلبان حکومتی، بلکه گروه‌های دیگر اپوزیسیون داخل و خارج کشور نظیر اکثریت و حزب توده و ناسیونالیست‌ها مذهبی، فراخوان‌های متعددی در لزوم شرکت مردم در این انتخابات را سرداده بودند. بنا به آمار رسمی دستگاه حاکم در ایران هشتاد و پنج درصد از مردم از شرکت در انتخابات خودداری کردند. حال دیگر روشن بود که جنبش اصلاحات در بن بست لاعلاجی گرفتار آمده است. راه حل خاتمی برای خروج از این بن بست پیش نهادن دولایحه بود؛ لایحه اصلاح قانون انتخابات و روشن کردن اختیارات رئیس جمهوری.

فاکتور جدیدی وارد معادلات بازی بالایی‌ها در صحنه سیاست ایران گشته بود. این فاکتور عبارت بود از پیامدهای سیاسی جهان پس از یازده سپتامبر. اشغال نظامی عراق توسط آمریکا و اعمال فشار بین‌المللی توسط آمریکا و اروپا برای تسریع تحولات دولتی در ایران، یکی از همین پیامدها بود. آیت‌الله‌ها و هیات مؤتلفه اسلامی اما سر به راه خود داشته‌اند. در سوی دیگر، انعطاف خاتمی، نارضایتی جبهه اصلاح طلب را به مرز انفجار رساند. حال دیگر جنبش

اصلاح طلب دولتی، برغم حمایت همه جانبه بورژوازی بین‌المللی، در حال از دست دادن پایگاه توده‌ای و اهرم‌های فشار از پایین بود. جنبش ۱۸ تیر و نیروهای فشار جناح اصلاح طلب، آغاز به تردید در کفایت و درایت خاتمی کردند. آیا خاتمی آنچه را بدست آورده بود، ارزان به حراج نزده بود؟ گام بعدی جنبش اصلاح طلب، حکایت از ژرفش شکاف میان جبهه دوم خرداد میکرد: خروج از قدرت و رفراندوم برای تعیین تکلیف در بالا. این راهی است که ضمن خنثی کردن خطر انقلاب، میتواند در صورت اقدام به موقع قدرت‌های جهانی، مثلا روکردن پرونده‌های تروریستی و تقاضای استرداد فوری اگر نه خود فلاحیان و حتی خامنه‌ای اما برخی از رهبران القاعده، کار را یکسره کند. جرج دبلیو بوش در تدارک جنگ و دادن مهلتی قبل از شلیک اولین موشک‌های تیز هوش تمرین کرده است. این کار برای او به همان راحتی گسیل قمه‌کشان برای خامنه‌ای است.

چنین سناریویی اما بسادگی پیش نخواهد رفت. سیمای سیاسی اپوزیسیون رژیم اسلامی و اوضاع داخل ایران، میتواند در وقوع اولین شورش‌ها بسرعت تغییر کند. تشنجات میان قدرت‌های اروپایی و آمریکا حول آینده خاورمیانه، همانند تشتت میان اپوزیسیون بورژوازی، میتواند کار را به «بی‌نظمی و هرج و مرج» و خیزش نهادهای انقلابی از دل جنبش کارگری کشاند. کلیه دول سرمایه و احزاب سیاسی اپوزیسیون رژیم اسلامی بر سر ممانعت از وقوع یک شرایط بواقع انقلابی وحدت دارند. حتی آنان که ملبس به مارکسیسم و مدعی انقلابیگری هستند. به رغم این همه، اصلاح طلبان نا امید، بر تز خروج از حاکمیت پافشاری میکنند. چرخش اخیر «دفتر تحکیم وحدت» بسوی مبارزه اپوزیسیونی و نامه نمایندگان مجلس به رهبری و پیشنهاد نوشیدن جام زهر (بخوان تسلیم قوه قضائیه، تضعیف شورای نگهبان و بخش موازی دستگاه امنیتی به رئیس جمهور) برای نجات نظام در شرایط حساس منطقه‌ای، نشان از آخرین تشبثات جناح‌ها برای خروج از بن بست دارد. بر متن چنین اوضاعی بود که جنبش اعتراضی خرداد ماه سال جاری شکل گرفت. جنبشی که بار دیگر کلیه نیروهای ضدکارگری راست و چپ را به صف مقدم دفاع از انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌های جمهوری اسلامی در خرداد ماه امسال راند.

تداوم جنبش هجده تیر، خردادماه ۱۳۸۲

نخستین نشانه‌های دور اخیر اعتراضات انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها، در ششم خرداد ماه پدیدار گشت. در این روز انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و علوم پزشکی اقدام به اجرای یک مراسم نمایشی در اعتراض به طرح خصوصی‌سازی دانشگاه‌ها نمود. روابط عمومی دانشگاه تهران اما از سر مخالفت با مراسم مزبور درآمده و اقدام به جمع آوری طومارها این انجمن نمود. این امر حکایت از آن داشت که پس از اعلام خروج دفتر تحکیم وحدت از جبهه دوم خرداد، جناح راست بر فشار خود علیه انجمن‌های اسلامی افزوده است. کشمکش‌های پراکنده اعضای انجمن‌های اسلامی با هواداران جناح راست سرانجام به تجمع سه‌شنبه شب بیستم خرداد انجامید که در روزهای جمعه و شنبه به اوج خود رسید.

در جریان این تجمعات نیروهای لباس شخصی به تظاهرکنندگان حمله کرده و نیروهای پلیس راه‌های ارتباطی چندین نقطه در اطراف دانشگاه تهران را، که شاهد حضور مردم بود، مسدود کردند. همزمان، افراد موسوم به لباس شخصی، مجهز به باتوم، چماق و زنجیر با موتورسیکلت وارد محل تظاهرات شده به تظاهرکنندگان حمله و آنان را به شدت مضروب کردند.

اعتراضات اخیر نیز در محدوده دانشگاه نماند. با انتشار سریع اخبار توسط رادیوهایی که از خارج هدایت میشوند، گروه‌هایی از مردم و جوانان در اطراف خیابان‌های دانشگاه گرد آمده و دست به حمایت از اعتراضات زدند. اجتماع‌کنندگان در خیابان‌ها نیز بزودی مورد تهاجم لباس شخصی‌ها و دسته‌های موتورسوار قرار گرفتند. نقاطی از مرکز

شهر مبدل به صحنه جنگ و گریز خیابانی گروه‌های حامی دانشجویان و دسته‌های سرکوبگر شد. با این وجود اما خوابگاه‌های کوی دانشگاه تهران و شهید چمران در خیابان کارگر شمالی و خوابگاه طرشت در خیابان جلال آل احمد و بلوار آزادگان در بزرگراه کردستان از جمله کانون‌های اصلی این درگیری‌ها بودند. به نوشته ایرنا، نیروهای لباس شخصی برای مدتی خوابگاه طرشت را به تصرف خود درآوردند. شعارهای تظاهرات انجمن‌های اسلامی در کوی دانشگاه عبارت بودند از:

-رفراندوم رفراندوم، راه نجات مردم

- خاتمی، استعفا، استعفا

- نیروی انتظامی، حمایت، حمایت

- آزادی اندیشه، با ریش و پشم همیشه

- زندانی سیاسی، آزاد باید گردد

- ایرانی می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد

در اجتماعات پراکنده جوانان در نقاط دیگر و اطراف خیابان‌های دانشگاه اما شعارهای مرگ بر خاتمی، مرگ بر خامنه‌ای نیز سر داده شده است. آنچه در دور جدید تظاهرات‌های انجمن‌های اسلامی و هجوم دسته‌های آدمکش فقها به آنان خودنمایی میکرد نقش نیروهای رسمی انتظامی بود. در سویی تظاهرکنندگان خشمگین قرار داشتند و در سوی دیگر لباس شخصی‌ها و گروه‌های مسلح بسیجی. نیروهای انتظامی مجهز به لباس ضدشورش ضمن سرکوب اجتماعات، میکوشیدند تا در نقش میانجی ظاهر شوند. در همین راستا خبرگزاری ایرنا نوشت که «نیروهای انتظامی برای متفرق کردن تظاهرکنندگان و برای پراکندن افراد موسوم به لباس شخصی‌ها از گاز اشگ‌آور استفاده کردند». همچنین در چند مورد نیز دیده شده که تعدادی از لباس شخصی‌ها توسط فعالین انجمن‌های اسلامی دانشجویان دستگیر شده و در کوی دانشگاه در بازداشت غیررسمی انجمن‌های اسلامی قرار داشتند که گویا سپس به نیروهای انتظامی تحویل داده شده‌اند.

«حمایت مردم»، موضع کمونیست‌ها

روشن است که خبر اوچگیری جدال باندهای اسلامی وابسته به جناح‌های حکومت، موجی از شور و شغف را در میان مردم برانگیخت. حمایت مردمی اگر چه هیچگاه تا حد شکل‌گیری همزمان اجتماعات کارگری در صنایع و محله‌های زحمتکش نشین نبوده است، اما در همان سطح پایکوبی گروه‌هایی از جوانان در راهبندان و اجتماعات اطراف دانشگاه و یا حمایت ساکنان آپارتمان‌های اطراف محل تظاهرکنندگان، ناشی از همصدایی کلیه جناح‌های اپوزیسیون و رسانه‌های سازمانیافته بورژوازی بین‌المللی در ایجاد توهم «انقلاب قریب‌الوقوع» صورت گرفت.

در نزد بسیاری از ناظران سیاسی و نیروهای اپوزیسیون، اعتراضات خرداد ماه سال جاری نقطه آغازی برای شورش‌های گسترده‌تر هجده تیر بود. به عبارت دیگر توهم یکسره شدن کار جمهوری اسلامی و به میدان آمدن جنبش میلیونی در سالگرد هجده تیر امسال در تدارکات و اقدامات شتابزده احزاب و گروه‌های راست و چپ اپوزیسیون موج میزد. نیروهای اپوزیسیون رژیم اسلامی اجتماعات، تحصن‌ها و گردهمایی‌های متعددی را در حمایت از جنبش هجده تیر برآه انداختند. روند وقایع اما نشان داد که رخدادهای خرداد ماه حاصل بالا گرفتن اختلاف نهادهای حکومتی در دانشگاه‌ها بوده است. عقب‌نشینی دفتر تحکیم وحدت و انجمن‌های اسلامی در مقابل فشار خاتمی و نهادهای تحت فرمان او بی‌پایگی توهم آغاز حرکت‌های انقلابی و خودجوش، ورود به فاز «اعتلاء انقلابی» را بار دیگر عیان کرد.

کمونیست‌ها با صدایی رسا اعلام میکنند که تحرکات انجمن‌های اسلامی و متحدین آنان، صرف‌نظر از سطح این درگیری‌ها، معطوف به تصفیه حساب‌های باندهای جنایتکار اسلامی است. اهداف اساسی چنین جنبشی ایجاد اصلاحات در نظامی است که سراسر تاریخ آن با کشتار کرور کرور از جوانان مردم، استثمار و سرکوب وحشیانه جنیش کارگری عجین گشته است. کمونیست‌ها همه کارگران، اقشار مختلف مردمی، و جوانان و زنان را فرا میخوانند تا جنگ‌وگریز دسته‌های جنایتکار اسلامی را به حال خود رها سازند. دستگاه مخوف و جهنمی حکومت اسلامی را با همه تناقضات و کشمکش‌هایش به حال خود بگذارند تا راه برای خیزش‌های انقلابی در صنایع و محلات زحمتکش‌نشین گشوده شود. خیزش‌هایی که تمامی مراکز و پیکره جمهوری اسلامی را از پایین تا بالا، از اصلاح‌طلب تا اقتدارگرا، همه و همه را تحت آماج خود خواهد گرفت. جنبش اصلاح‌طلبان جنایتکار اسلامی شایسته هیچگونه حمایتی نیست. حمایت مردمی از چنین جنبشی نه تنها دلیلی بر صحه گذاشتن کمونیست‌ها بدان نیست، بلکه بیانگر ضرورت مخالفت و انتقاد قاطع کمونیست‌ها از چنین اقدامی نیز میباشد. دنباله‌روی مردم از چنین جنبشی نشانگر چه چیزی است؟ این امر تنها و تنها نشانگر موفقیت دستگاه ایدئولوژیک و خبری طبقه حاکمه در بسیج توده‌ها برای حل معضل بحران حکومتی است. راه مقابله با بسیج میلیونی مردم توسط تکنولوژی تولید افکار عمومی، همسویی با آن نیست، به وارونه، حرکت بر خلاف جریان است. این راه عبارت است از دفاع از مواضع انقلابی در شرایط کنونی و لاجرم اثبات صحت نظریات کمونیستی به هنگام وقوف «توده‌های میلیونی» در تجربه روزمره به اشتباه بودن اقدامات‌شان.

مکان تاریخی جنبش هجده تیر

مکان تاریخی جنبش هجده تیر را باید در تاریخ واقعی این جنبش جستجو کرد. روزها و وقایع تاریخی، تاریخ دارند. سخن بر سر عناوین روزها و یادمان‌های سیاسی نیست. سخن بر سر نام‌گذاری جنبش اعتراضی دانشجویی نیست. هر آینه که جبهه سوم با پیشروی خود جناح‌ها را کنار زند، هر آینه که جنبش مستقل کارگری و مردمی الهام بخش جنبش دانشجویی گردد، کمونیست‌های انترناسیونالیست در صف مقدم دفاع و سازماندهی چنین جنبشی خواهند ایستاد. امکان مبدل شدن یکی از مراسم‌های هجده تیر به لحظه فروریزی ماشین قدرت اسلامی و خیزش جنبش انقلابی هیچگاه منتفی نیست. چنین روزی اما هیچگاه صفات و مشخصات تاریخی جنبش هجده تیر ۱۳۷۸ را نخواهد داشت. حتی اگر به نام هجده تیر خوانده شود، هجده تیر دیگری با ماهیت دیگری خواهد بود. جنبش هجدهم تیرماه ۱۳۷۸ و نیروهای کنونی مدافع آن از جنس دیگری هستند.

این جنبش در کش و قوس نیروهای ارتجاع سیاه نطفه بست و در امتداد جنگ سنگر به سنگر برای فتح خاکریزهای خون‌آلود دستگاه جهنمی رژیم اسلامی پیش رفت. چنین جنبشی شایسته نامی عدالتخواه و مردمی نیست. این جنبش را باید به نام خود صدا کرد. این جنبش شایسته نام «دانشجو» نیز نیست. در پس نام جنبش هجده تیر باید در جستجوی منافع طبقاتی طیف خاصی از دانشجویان بود. اقشار معینی از بدنه بوروکراسی نواندیش اسلامی که برای تضمین آینده خود، برای احراز مکانی در مدیریت نظام اسلامی سرمایه در تکاپو هستند. حتا اکثریت عظیم قشر دانشجو، با وجود رژیم اسلامی هیچ آینده روشنی برای خویش متصور نیستند. این انجمن‌های اسلامی و دیگر محافل وابسته به جناح‌های رژیم اسلامی هستند که آینده خود را در اصلاح آن جستجو میکنند. این گروه‌های مرتجع راست و چپ اپوزیسیون هستند که از سویی چشم به اصلاحات و رفراندوم دوخته‌اند و در سوی دیگر پیشانی به آستان قدرت‌های جهانی می‌سایند. احزاب و گروه‌هایی که تاریخ‌شان به تاریخ‌نگین رژیم اسلامی و دولت‌های دیگر گره خورده است. امروز همه اینان، از دفتر تحکیم وحدت گرفته تا حزب توده، حزب کمونیست کارگری و تروتسکیست‌ها و مائوئیست‌ها حرف واحدی می‌زنند. همه اینان به ستایش از جنبش هجده تیر ۱۳۷۸ برخاسته و خاک بر چشم کارگران می‌پاشند.

مکان تاریخی کلیه احزاب مزبور را باید در همان قلمروی جستجو کرد که هجده تیر سال ۱۳۷۸ را پدید آورد: یعنی جدال درونی اقشار بورژوازی ایران و نمایندگان آن برای فائق آمدن بر بحران سرمایه. در این معنا دفاع متحدانه و یکصدای کلیه احزاب اپوزیسیون رژیم اسلامی از جنبش هجده تیر، به مانند فریاد پیروزی اینان در انتخابات دوم خرداد، مکان تاریخی مهمی در مبارزه طبقاتی یافته است. هجده تیر سنبل تسخیر صحنه سیاسی ایران بدست بورژوازی است. هجده تیر گواه تباهی کامل سیستم سیاسی سرمایه و ماهیت ضدکارگری بازیگران آن، در دوران ضدانقلاب است. هجده تیر روز سرکوب فریاد اعتراض طبقه کارگر، به نام اعتراض است. هجده تیر سنبل عجز و ناتوانی جنبش‌های غیرکارگری و کمونیستی، حتی در احقاق حقوق حاشیه‌ای خودشان است. هجده تیر نماد غم‌انگیز غیاب تحزب کمونیستی، غیاب طبقه کارگر در صحنه سیاست است. هجده تیر روز همایش دشمنان کارگران درستایش عقب رانده‌شدن جنبش کارگری است. این است مکان تاریخی جنبش هجده تیر.

چه باید کرد؟

حوادث خرداد ماه برای چندمین بار صحت پیش‌بینی روند وقایع بوسیله انترناسیونالیست‌ها را به ثبوت رساند. این وقایع نشانگر ژرفش بیشتر شکاف در صفوف جبهه دوم خرداد و تشتت در صف ضدانقلاب بودند. این تشتت اما هنوز بدان درجه از تضعیف ضدانقلاب نیانجامیده که عروج جبهه سوم را در پی داشته باشد. از همین رو سیمای عمومی صف‌بندی‌های سیاسی و وجوه و خصوصیات آن، همان است که طی سال‌های اخیر در مباحث کمونیستی توصیف شده است:

«دو جبهه سیاسی در هیئت احزاب و جریان‌های متنوع حول دو پلاتفرم مختلف در جدال قدرت در درون طبقه حاکم هستند. پلاتفرم «مشروعیت الهی» ولایت فقیه و پلاتفرم جامعه مدنی و اصلاحات سیاسی. سیمای واقعی رخدادهای سیاسی ایران اما محدود به جنگ درونی فراکسیون‌های بورژوازی و نهادهای دولتی با یکدیگر نیست. چنین تصویری دروغی است که به وسیله رسانه‌های جمعی ایران و جهان، به وسیله دول و احزاب راست و چپ سرمایه عرضه می‌شود. جنبش کارگری اگر چه با پیروزی انتخاباتی خاتمی دچار افت موقت گشت اما پس از دوره‌ای یک ساله مجدداً رو به اوج نهاد. بطوری که امروز به صورت جبهه سوم، خطوط آن در حال گسترش است. جنبش اصلاح‌طلبانه دوم خرداد بر این امر به خوبی آگاه است که پیشروی و پیروزی‌شان منوط به مهار جبهه سوم و بهره‌جویی از آن به مثابه اهرمی در جدال با رقبای آن است. اما بحران سرمایه‌داری و ورشکستگی اقتصادی ایران چشم‌انداز استفاده از چنین نیرویی را تیره می‌سازد.

اعتصابات کارگری در کارخانجات و صنایع مختلف رو به گسترش است و این به معنی پیشروی خطوط جبهه اصلی نبرد است. جبهه‌ای که پایگاه‌های آن در اطراف مساجد، دانشگاه‌ها و مراکز مطبوعات بورژوا قرار ندارد. خطوط این جبهه عبارت است از کارخانجات و صنایع، شهرک‌های صنعتی و محله‌های فقیرنشین. خطر اصلی این است که موج مبارزات و اعتصابات کارگری در غیاب سازمان و تشکل پرولتری در دامچاله تاکتیک‌های ضدانقلابی جبهه دوم خرداد فرو رود. پلاتفرم کارگری جبهه مدنیت و دموکراسی آن سپری است که می‌تواند در اوضاع امروز پیشروی جبهه سوم را مسدود نماید. ایجاد تشکل‌های صنفی، سوق دادن جنبش‌های اعتراضی به مجرای حرکت‌های قانونی برای دستیابی به خواسته‌هایی محدود، ایجاد توهم امکان رفعم واقعی و بهبودی اساسی در شرایط زیست و کار کارگران در جامعه مدنی مورد نظر جناح‌های سرمایه و همه و همه طی همین حرکت‌های یک ساله اخیر کارایی و تاثیر مخرب خود را بر مبارزات کارگری نشان داده‌اند. مبارزات کارگری در صنایع و محلات بر اثر بمباران تبلیغاتی بی‌وقفه رسانه‌های سیستم سیاسی سرمایه‌داری و فعالیت ارگان‌های رنگارنگ آن قادر به جهتگیری کامل علیه دو جناح حکومتی و جدال‌های آنان نگشته است.»

مطلوب آن است تا به تصویر یاده شده بالا فاکتورهای اخیر بین‌المللی را نیز افزود. اوضاع عراق و نقش ایران در مناطق شیعه‌نشین عراق بمثابة یک اهرم سیاسی برای زدوبند با قدرت‌های غربی، تحرکات رسمی و آشکار آمریکا و اروپا برای تسریع تحولات دولتی در ایران و تقویت آلترناتیوهای مطبوع خودشان از جمله این فاکتورها هستند. بویژه این آخری، یعنی اقدامات عملی آمریکا و اروپا در زمینه اقتصادی، سیاسی و تشکیلاتی جهت سروسامان دادن به گروه‌های اپوزیسیون بورژوازی در غیاب آلترناتیو کمونیستی از اهمیت شایان توجهی برخوردار است.

در عین حال نباید این حقیقت را از نظر دور داشت که تشتت و تضعیف بیش از بیش نهادهای پلیسی راه را برای خیزش‌های انقلابی باز میکند. خیزش‌هایی که نه مراکز و اماکن دولتی، نه دانشگاه‌ها و مساجد، بلکه صنایع و محلات کارگری را به مرکز توجهات عمومی خواهد راند. خیزش‌هایی که هدایت و سازماندهی آن نه در دست انجمن‌های اسلامی و اقشار دیگر بورژوازی ایران، مانند ملی مذهبی‌ها، بل که در دست گروه‌هایی از کارگران زن و مرد و جوانانی است که سرعت بسوی تشکیل‌یابی حرکت خواهند کرد. اولین نشانه‌های اجتماعی خیزش انقلابی و مردمی، پدیدار شدن نهادهای مستقل کارگری و مردمی در محل کار و زندگی سازماندهان چنین جنبشی خواهد بود. اولین نشانه‌های سیاسی خیزش مستقل توده‌ای و کارگری، شکل‌گیری شعارهای مستقلی خواهد بود که منافع و خواست حرکت مزبور را در خود منعکس میسازد. اولین گام پیشروی چنین جنبشی فراگیر شدن نهادهای برآمده از دل حرکت انقلابی و تقابل این نهادها با ارگان‌های سرکوب (نظامی، سیاسی و ایدئولوژیک) خواهد بود.

مادام که افکار و شعارهای طبقه حاکم از طریق رسانه‌های بورژوازی غرب از یکسو و نهادهای اسلامی اپوزیسیون قانونی از سوی دیگر، سکان جنبش اعتراضی را تحت کنترل خود دارند، وظیفه کمونیست‌ها و محافل انقلابی تلاش بی‌امان برای شکل‌دادن به یک اپوزیسیون کمونیستی است. بدون حضور سازمانیافته و سیاسی طبقه کارگر، بدون وجود طیف متشکلی از نظریه‌پردازان و سازمانگران کمونیستی، حتی یک جنبش عظیم انقلابی نیز مبدل به اهرم رقابت جناح‌های طبقه حاکم برای کسب قدرت خواهد شد. جنبش هجده تیر، جنبش سرنگونی نیست، سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری رژیم اسلامی. جنبش اصلاحات در آستانه شکست قطعی قرار دارد، زنده باد انقلاب.

تیرماه ۱۳۸۲

تشکیلات کارگران انترناسیونالیست